

بررسی اجمالی حکم به طهارت اهل کتاب

جابر قربانی*

چکیده

یکی از مسائل مهم در فقه شیعه، مسأله طهارت یا نجاست اهل کتاب است که بازنگری در آن ضروری به نظر می‌رسد. تمرکز این مقاله بر ادله قائلین به طهارت اهل کتاب است و مسأله را به صورت بسیار موجز و مختصر مورد کنکاش قرار داده است. در ابتدای این مقاله گستره مفهوم اهل کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. در گام بعدی به منظور زدودن این ذهنیت که هیچ یک از فقهای شیعه قائل به طهارت اهل کتاب نبوده‌اند، از تعدادی از ایشان که قائل به طهارت اهل کتاب بوده‌اند یا لاقلاً نمی‌توان ادعا کرد که به صراحت حکم به نجاست آن‌ها داده‌اند، نام برده شده است. در قسمت اصلی و مهم مقاله نیز به ادله قائلین به طهارت اهل کتاب که متشکل از کتاب، سنت و اصل است اشاره شده و به صورت مختصر اشکالاتی که به برخی از این ادله وارد شده است نیز بیان گردیده است. در انتها به این نتیجه رسیده‌ایم که هیچ کدام از دو دلیل عمده‌ای که مستند حکم قائلان به نجاست اهل کتاب قرار گرفته است، یعنی اجماع و سنت، تمام نیست و بررسی و دقت نظر بیشتری می‌طلبد.

واژگان کلیدی:

طهارت، نجاست، اهل کتاب

* طلبه پایه پنجم مدرسه شهیدین (ره)، تاریخ نگارش مقاله: بهار ۱۳۹۸



مقدمه

یکی از مسائلی که فقها از مدت‌ها پیش در مورد آن دچار اختلاف نظر شده‌اند، مسأله طهارت و نجاست اهل کتاب است. اگرچه قول مشهور بین فقهای امامیه نجاست آنهاست اما بعضی از قداما و عده‌ای از متأخران به طهارت آنها معتقد شده‌اند. همانگونه که مشهور بین علمای اهل تسنن طهارت آنها بوده و برخی از آنها قائل به نجاست شده‌اند؛ درست برعکس علمای شیعه.

امروزه با توجه به این که از یک سو مراودات تجاری بین کشورهای مختلف از جمله مسلمانان و اهل کتاب وسعت یافته است و تقریباً به قطع می‌رسیم (مخصوصاً نسبت به برخی کالاها) که بدن مرطوب آنها با کالا یا کالای مرطوب با بدن آنها تماس داشته است و از سوی دیگر ارتباط جمعی بین متدینین به ادیان مختلف از جمله حضور دانشجویان مسلمان در دانشگاه‌های سراسر دنیا و ارتباط آنها با اهل کتاب، یا اعزام کارگزاران و مأموران نظام اسلامی به اقصی نقاط دنیا و... گسترش پیدا کرده است، مسأله نجاست پیروان ادیان آسمانی و دیگر مکاتب و لزوم اجتناب از آنها مشکلی است که افراد پایبند به شریعت و احکام فقهی را پیوسته در تنگنا قرار داده است. نکته دیگر که لزوم بررسی بیشتر این مسأله را بیش از پیش نمایان می‌کند این است که حکم به نجاست اهل کتاب بدون تتبع و دقت نظر و با اتکا به ادله غیر متقن و ناتمام، چه بسا موجب زدگی و انزجار پیروان ادیان دیگر از اسلام و به خصوص تشیع گردد؛ هر چند این کلام به هیچ عنوان به معنای عدم تبعیت از احکام الهی و زیر پا گذاشتن آنها نیست اما در عین حال مسأله‌ای نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت؛ مخصوصاً با توجه به این نکته که فقهای وجود دارند که قائل به طهارت اهل کتاب شده‌اند؛ از جمله آیات عظام حکیم، مکارم، تبریزی و هم چنین مقام معظم رهبری که نشان‌دهنده این است که حکم نجاست اهل کتاب قطعی و مردود ناپذیر نیست. ما در این مقاله برآنیم تا به طور مختصر به برخی از ادله‌ای که بر طهارت اهل



کتاب اقامه شده است، اشاره کنیم.

۱. مراد از اهل کتاب

واضح است که یهودیان و مسیحیان از مصادیق عنوان اهل کتاب هستند. اما در مورد مجوسیان از آنجا که این شبهه نسبت به آنها مطرح است که آیا دارای کتاب هستند یا خیر، داخل شدن آنها تحت این عنوان خالی از اشکال نیست؛ به نظر می‌رسد با توجه به مضمون چند روایت می‌توان آنها را نیز از مصادیق اهل کتاب برشمرد. در ذیل به چند مورد از این روایات اشاره می‌شود:

۱. روایت اول:

«از امام صادق علیه السلام درباره مجوس پرسش شد، حضرت فرمود: ... مجوس

پیامبری داشتند که او را کشتند ... و اسم کتاب او «جاماست» بوده است.»^۲

۲. روایت دوم:

«امام محمد باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرموده است:

با مجوسیان هم‌چون اهل کتاب رفتار کنید...»^۳

همانگونه که پیداست در این احادیث مجوسیان دارای پیامبر و کتاب معرفی شده‌اند؛ بنابراین می‌توان آنها را تحت عنوان اهل کتاب گنجانید. احادیث بیشتری نیز در

۲. «محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد عن أبي يحيى الواسطي قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن المجوس، فقال: كان لهم نبي قتلوه وكتاب أحرقوه أتاهم نبيهم بكتابهم في اثني عشر ألف جلد ثور، وكان يقال له جاماست» (محمد بن الحسن الحرّ العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۱۲۷)

۳. «محمد بن علی بن الحسین قال: المجوس تؤخذ منهم الجزية لان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: سنوا بهم سنة أهل الكتاب، وكان لهم نبي اسمه داماست قتلوه، وكتاب يقال له جاماست كان يقع في اثني عشر ألف جلد ثور فحرقوه» (همان)



این باره وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع از آن‌ها، به باب چهل و نهم از ابواب جهاد عدو کتاب شریف وسائل الشیعه مراجعه کنند.

۲. نظر برخی از فقها نسبت به طهارت اهل کتاب

آنچه که بین فقهای شیعه برخلاف اهل تسنن مشهور است، نجاست اهل کتاب است. با این وجود بعضی از متقدمان و عدّه‌ای از متأخران، قائل به طهارت اهل کتاب شده‌اند؛ در ادامه به برخی از فقهای شیعه اشاره می‌شود که یا نظری خلاف مشهور داشته‌اند و یا در این مسأله احتیاط کرده‌اند.

الف. شیخ مفید

شیخ مفید کتابی به نام «رساله الغریبه» داشته است که برخی آن را «رساله العزیه» ضبط کرده‌اند. این کتاب به دست ما نرسیده است ولی حداقل تا زمان علامه موجود بوده است.^۴ طبق گفته برخی از بزرگان بنابر ظاهر کلام شیخ مفید در این رساله، ایشان قائل به طهارت باقی مانده آب نیم‌خورده اهل کتاب شده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قائل به طهارت آن‌ها بوده است.^۵

ب. ابن جنید اسکافی

شیخ انصاری در «کتاب الطهاره» خود دو جمله از ابن جنید اسکافی که یکی از فقهای سده چهارم هجری است نقل می‌کند که ظهورش نشان دهنده عدم فتوای قطعی نسبت به نجاست اهل کتاب است؛ آن دو جمله عبارت‌اند از:

«اجتناب از نیم‌خورده کافر نزد من محبوب تر است...»

۴. بحث فقه استاد ری شهری، کتاب خمس، ۹۳/۹/۲۳ (ر.ک: سایت مدرسه فقاقت)

۵. سید محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳



«...اجتناب از آنچه اهل کتاب فراهم کرده‌اند به احتیاط نزدیک‌تر است.»^۶

همانگونه که شیخ انصاری نیز اشاره کرده است ظهور کلام اسکافی بر اساس این دو جمله، عدم فتوا به نجاست اهل کتاب است؛ زیرا در جمله اول از لفظ «أحبَّ الی» و در جمله دوم از لفظ «أحوط» استفاده کرده است که هیچ کدام دلالتی بر فتوا ندارد.

ج. شیخ طوسی

شیخ طوسی در کتاب «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى» می‌فرماید:

«یکره أن يدعو الانسان أحدا من الكفار إلى طعامه، فيأكل معه، فإن دعاه

فليأمره بغسل يديه، ثم يأكل معه إن شاء.»^۷

کلام شیخ طوسی و الفاظی که به کار برده است کاملاً بر اساس روایتی است که عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است؛ این روایت، نحوه دلالت آن بر طهارت اهل کتاب و اشکالاتی که به آن وارد شده است ذیل عنوان استدلال به سنت ذکر خواهد شد. بعد از بررسی روایت می‌توان نتیجه گرفت که شیخ طوسی نیز قائل به نجاست اهل کتاب نبوده است.

د. آیت الله خویی

آیت الله خویی در کتاب «التنقيح في شرح العروة الوثقى» نسبت به مسأله طهارت

۶. «التجَنَّب من سؤر من يستحلّ المحرّمات من ملّى أو ذمّى أحبّ إلى إذا كان الماء قليلاً؛ ...» و «إنّ التجنّب ممّا صنعه أهل الكتاب من ذبائحهم و في آئيتهم و ممّا صنع في أوانى مستحلى الميتة و مؤاكلتهم ما لم يتيقن طهارة آئيتهم و أيديهم أحوط» (مرتضى انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص



یا نجاست اهل کتاب قائل به احتیاط شده است. ایشان ضمن تقویت ادله طهارت اهل کتاب به این نکته اشاره می‌کنند که طهارت اهل کتاب تا انتهای عصر ائمه علیهم‌السلام نزد روات هم عصر ایشان، مرتکز و مفروض بوده و سؤالاتی که روات در مورد اهل کتاب با ائمه علیهم‌السلام در میان می‌گذاشتند در رابطه با شیوه تعامل و مراد با اهل کتاب یا هم غذا شدن با آنها بوده است؛ زیرا اهل کتاب به دلیل پایبند نبودن به احکامی که درباره طهارت و نجاست در اسلام وارد شده است در معرض و مظان نجاست عرضی قرار داشتند و به همین خاطر مسلمانان که به ناچار با اهل کتاب در تعامل بودند و با آنها زندگی می‌کردند، دچار دغدغه خاطر شده بودند. بنابراین فتوا دادن به نجاست آنها با تکیه بر اخبار دال بر نجاست اهل کتاب، مشکل است. هرچند به اعتقاد ایشان حکم به طهارت براساس روایات طهارت مشکل‌تر است؛ زیرا عدّه زیادی از متقدمان و متأخران حکم به نجاست داده‌اند؛ بنابراین در این مورد چاره‌ای از احتیاط نیست.^۸

عدّه دیگری از علما قائل به طهارت اهل کتاب شده‌اند که برای رعایت اختصار از ذکر نام آنها خودداری می‌کنیم. بنابراین ادّعی اجماع بر نجاست اهل کتاب صحیح به نظر نمی‌رسد؛ هرچند می‌توان این حکم را مشهور دانست.

۳. اشاره مختصر به ادله قائلان به طهارت اهل کتاب

برای استدلال به طهارت اهل کتاب به کتاب، سنت و اصل استدلال شده است.

۳-۱. استدلال به کتاب

۳-۱-۱. آیه ۵ سوره مائده:

«امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب،

۸. سید ابوالقاسم خویی، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۵۱

برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند. هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید، نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.^۹

دلالت آیه: در این آیه خداوند طعام اهل کتاب را برای مؤمنان حلال فرموده است. دو نکته در اینجا حائز اهمیت است:

۱. لفظ طعام به شهادت کتب لغت و فهم عرف عرب به معنای هرگونه خوردنی می‌باشد. این معنا مورد تصریح اکثر نویسندگان کتب لغت مشهور قرار گرفته است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

الف. صحاح اللغة جوهری:

«طعام هر چیزی است که خورده می‌شود.»^{۱۰}

ب. مقایس اللغة ابن فارس:

«طعام عبارت است از خوردنی.»^{۱۱}

ج. مجمع البحرین طریحی:

«طعام هر چیزی است که خورده می‌شود.»^{۱۲}

۹. «أَيُّومٌ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ... غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۵)

۱۰. «الطعام ما يؤكل» (اسماعيل بن حماد جوهری، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۱۹۷۴)

۱۱. «الطعام هو المأكل» (احمد بن فارس، مقایس اللغة، ج ۳، ص ۴۱۰)

۱۲. «الطعام ما يؤكل» (فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۰۵)



د. لسان العرب ابن منظور:

«طعام اسمی جامع برای هر چیزی است که خورده می‌شود.»^{۱۳}

ه. مصباح‌المنیر احمد بن محمد فیومی:

«... هر آنچه نوشیده میشود حتی آب.»^{۱۴}

و... و

با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که لفظ طعام آن‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند منحصر در خوردنی‌های خاصی نیست و شامل همه خوردنی‌ها و پختنی‌هایی است که به دست اهل کتاب برای مؤمنان تهیه شده است.

۲. تهیه و طبخ غذا معمولاً با مباشرت دست همراه است و اگر بدن کتابی ذاتاً نجس باشد مطمئناً همه غذاهای پخته شده و ظرف‌های آن‌ها نیز نجس و بنابراین خوردن آن غذاها حرام است.

نتیجه: بنابر آنچه گفته شد لازمه حکم به حلیت طعام تهیه شده به وسیله اهل کتاب در این آیه، طهارت کتابی است.

۲-۳. استدلال به سنت

روایاتی که بر طهارت اهل کتاب دلالت دارند، به اندازه‌ای با اهمیت هستند که حتی برخی از فقهای که حکم به نجاست اهل کتاب داده‌اند، اعتراف کرده‌اند که این احادیث هم صحیح و معتبرند و هم دلالت صریح یا ظاهری بر طهارت دارند؛ در اینجا به چند مورد از آن نظرات اشاره می‌شود.

۱۳. «الطعام اسم جامع لكل ما يؤكل...» (محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۶۳)

۱۴. «طعمته... يقع على كل ما يساغ حتى الماء...» (احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۱،

الف. شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر الکلام»

ایشان در کتاب «جواهر الکلام» می‌فرماید:

«در برابر روایات دلالت کننده بر نجاست اهل کتاب، دسته‌ای دیگر از روایات هستند که برخی از آنها صحیح و دلالت آنها بر طهارت آشکارتر از دلالت دسته اول بر نجاست است. اگر معلومیّت حکم به نجاست اهل کتاب بین امامیه و ظهور برخی از آنها در تقیّه مانع نبود، عمل به آنها شایسته بود.»^{۱۵}

ب. آیت الله حکیم

ایشان در کتاب «مستمسک العروة الوثقی» قائل به نجاست اهل کتاب می‌شود؛ اما بعد از این که دلالت روایات دالّ بر طهارت اهل کتاب را مورد خدشه قرار می‌دهد و هر کدام را به نوعی توجیه کند، به این مطلب اشاره می‌کند که روح بیشتر این احادیث از توجیّهات مذکور دور است.^{۱۶}

ج. امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه هم پس از فتوا به نجاست اهل کتاب، روایات دلالت کننده بر نجاست آنها را مخدوش و روایات دلالت کننده بر طهارت را قوی ارزیابی می‌کند و می‌نویسد:

«از این مباحث به دست آمد که هیچ دلیلی بر نجاست اهل کتاب و ملحدان، غیر از مشرکان نیست؛ بلکه مقتضای اصالت الطهارة پاکی آنهاست. چنان که دلایل متعدّد بر طهارت اهل کتاب وجود دارد و اخبار فراوانی که بر تزویج دختران اهل کتاب و جواز غسل میت مسلمانان به دست فرد کتابی دارند،

۱۵. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۷۰

۱۶. سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۴



مقتضی طهارت آن‌هاست.»^{۱۷}

د. آیت الله خویی

آیت الله خویی در «التنقیح فی شرح عروة الوثقی» هرچند به روایات طهارت عمل نمی‌کند اما می‌نویسد:

«مقتضای جمع عرفی بین دو دسته روایت، حمل اخبار مقتضی نجاست اهل کتاب و حرمت معاشرت با آنان به دلیل حرمت، بر کراهت است؛ به این علّت که روایات دسته دوم (دالّ بر طهارت) صریح یا «کالصریح» در طهارت اهل کتاب هستند و دسته اول ظهور در نجاست اهل کتاب دارند.»^{۱۸}

در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

۱-۲-۳. صحیحۃ اسماعیل بن جابر:

«...اسماعیل فرزند جابر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظرتمان درباره غذای اهل کتاب چیست؟ فرمود: نخور. آن‌گاه حضرت اندکی ساکت شد و فرمود: نخور. بار دیگر پس از سکوت فرمود نخور، البته آن را ترک نکن به این عنوان که بگویی حرام است، اما به خاطر تنزه و پاکیزگی، غذای ایشان را ترک کن؛ چرا که ظرف‌های آنان آلوده به شراب و گوشت خوک است.»^{۱۹}

۱۷. سید روح الله خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۰۶

۱۸. سید ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۴۸

۱۹. «محمد بن یعقوب عن ابي علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان (بن يحيى) عن إسماعيل بن جابر قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما تقول في طعام أهل الكتاب؟ فقال: لا تأكله ثم سكت هنية ثم قال: لا تأكله ثم سكت هنية ثم قال لا تأكله ولا تتركه تقول انه حرام

دلالت روایت: در این روایت اگرچه امام صادق علیه السلام از خوردن غذای اهل کتاب نهی کرده‌اند اما در ادامه علت این نهی را آلودگی ظروفشان به شراب و گوشت خوک دانسته‌اند و متذکر شده‌اند که این نهی نشانه حرام بودن نیست. در صورتی که اگر اهل کتاب نجاست ذاتی داشتند طعامشان نجس و بی‌شک استفاده از آن حرام بود. به عبارت دیگر همان‌گونه که برخی بزرگان اشاره کرده‌اند این خبر در این نکته صراحت دارد که نهی وارد شده تنزیهی است و مؤاکله با اهل کتاب حرام نیست؛ بنابراین به صراحت دلالت بر طهارت آن‌ها دارد.^{۲۰} در ادامه به مناسبت، اشاره مختصری به نهی تنزیهی می‌شود.

۳-۲-۱. نهی تنزیهی

نهی تنزیهی در مقابل نهی تحریمی است و عبارت است از نهی که بر نقصان ثواب (در عبادات) و یا مبغوضیت غیر شدید متعلق آن در نزد مولا (در معاملات) دلالت می‌نماید. به بیان دیگر از مرجوحیت منهی عنه در نزد مولا حکایت می‌کند در عین حال که مولا اراده اکید به ترک آن ندارد، هر چند ترک آن نزد مولا رجحان دارد. پس نهی تنزیهی ملازم ترخیص فعل منهی عنه است. مانند: نهی از خواندن نماز در حمام (لا تصل فی الحمام) که از مرجوحیت چنین نمازی در نزد شارع حکایت می‌کند.^{۲۱}

ولکن تترکه تنزه عنه ان فی آئینهم الخمر ولحم الخنزیر» (محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل

الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۱۱)

۲۰. سید ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۴۸

۲۱. جمعی از محققین، فرهنگ نامه اصول فقه، ج ۱، ص ۸۶۲



۳-۲-۱-۲. اشکال

از اشکالاتی که به این روایت وارد شده این است که تکرار نهی از اکل در این روایت، بر اهتمام ویژه و زیاد حضرت به ترک این عمل دلالت دارد و این امر با نهی تنزیهی ناسازگار است؛ بنابراین عمل و استناد به این روایت خالی از اشکال نیست.^{۲۲}

۳-۲-۱-۳. پاسخ به اشکال

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نباشد؛ زیرا اولاً حضرت خود حرام بودن اکل را به صراحت نفی می‌کنند؛ ثانیاً اهتمام به ترک و اجتناب از غذای اهل کتاب با تنزیهی بودن و حرام نبودن آن منافات ندارد؛ ثالثاً بر فرض حرمت اکل، نجاست ذاتی اهل کتاب ثابت نمی‌شود و این حرمت می‌تواند دلیل دیگری مثل نجاست عرضی داشته باشد.^{۲۳}

۳-۲-۲. صحیحۀ عیص بن قاسم:

«...عیص بن قاسم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام حکم هم غذایی با یهودی و مسیحی و مجوسی را پرسیدم، حضرت فرمود: اگر از غذای خودت باشد و او دستش را بشوید اشکالی ندارد.»^{۲۴}

دلالت روایت: دستور شستن دست‌ها که در روایت آمده است به منظور تطهیر آنهاست و نجاست ذاتی با تطهیر منافات دارد؛ زیرا لازمه امکان تطهیر دست کتابی،

۲۲. سید ابوالقاسم خوئی، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، ج ۱، ص ۳۷۳

۲۳. محمد حسن زمانی، *طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی*، ص ۳۰۰

۲۴. «محمد بن یعقوب عن أبي علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن عيص بن القاسم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مؤكلة اليهودي والنصراني والمجوسي فقال: إن كان من طعامك و توضأ فلا بأس.» (محمد بن الحسن الحر العاملي، *وسائل الشیعه*، ج ۲۴، ص ۲۰۸)



نجس نبودن ذاتی آن‌هاست و الا تطهیر بی‌فایده بود. بنابراین می‌توان گفت که شیخ طوسی نیز قائل به طهارت اهل کتاب بوده است.

۳-۲-۲-۱. اشکال

برخی این‌گونه به دلالت این حدیث خدشه وارد کرده‌اند که آن‌چه در حدیث تجویز شده است هم غذایی با کتابی است و نه هم کاسه‌ای. در هم کاسه‌ای نجاست ذاتی کتابی به غذا و فرد سرایت می‌کند و از طرفی نجس شدن غذا منجر به حرمت اکل آن می‌شود اما در هم غذایی اینچنین نیست و با وجود نجاست ذاتی کتابی، سرایتی در کار نیست که منجر به نجاست غذا و حرمت اکل آن شود؛ به همین خاطر نیز امام از این امر نهی نفرموده‌اند. بنابراین جواز هم غذایی و هم سفره‌ای بر طهارت وی دلالت ندارد؛ اما در مورد شستن دست‌ها نیز ممکن است غرض از شستن دست‌های کتابی تطهیر نباشد، بلکه مراعات آداب غذا خوردن باشد.^{۲۵}

۳-۲-۲-۲. پاسخ به اشکال

به نظر می‌رسد توضیحاتی که برای توجیه این روایت بیان شده است خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً نمی‌توان تصور کرد که کسی با فرد نجس العین هم غذا شود اما غالباً از نجاست بدن، ظرف، کاسه یا لیوان او به وی هیچ سرایتی نکند؛ ثانیاً دلیلی وجود ندارد که هم غذایی منحصر در هم سفره‌ای باشد و هم کاسه‌ای مشمول عنوان هم غذایی نباشد؛ ثالثاً وقتی کسی نجس العین است، شستن دست‌ها به عنوان رعایت آداب غذا خوردن نجاست را گسترش و سرایت خواهد و صدور چنین دستورالعملی از امام بعید به نظر می‌رسد.^{۲۶}

۲۵. سید ابوالقاسم خوئی، التتقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۱

۲۶. محمد حسن زمانی، طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی، ص ۲۹۸

۳-۲-۳. صحیحۀ ابراهیم بن ابی محمود الخراسانی:

«... ابراهیم بن ابی محمود می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: کنیز نصرانیه خدمتگزار شماست و شما می دانید که او نصرانی است، نه وضو می گیرد و نه غسل جنابت می کند؛ فرمود: عیبی ندارد، دستهایش را می شوید.»^{۲۷}

دلالت روایت: حضرت نگه داشتن کنیز مسیحی را به دلیل این که دست هایش را می شوید فاقد اشکال دانسته اند. اگر آن کنیز ذاتا نجس بود شستن دست هایش فایده ای نداشت؛ جز این که باعث سرایت نجاست به وسایل زندگی و بدتر شدن اوضاع می شد.

۳-۲-۳.۱. اشکال و پاسخ

برخی به این روایت اشکال کرده اند که چون سؤال از یک حکم کلی نبوده، بلکه از یک موضوع و فرد خاص بوده و اشاره به کنیزی داشته که در منزل حضرت حضور داشته است، نمی توان از آن حکم کلی استخراج کرد. به عبارت دیگر چون آن مورد خاص بوده محتمل است حکم خاصی نیز داشته است؛ مثلاً کنیز تحمیل شده از سوی خلیفه بوده و حضرت نیز او را از باب تقیّه تحمل می کرده است.^{۲۸} شاید بتوان از این اشکال چنین پاسخ داد که این ادعا نیاز به دلیل و شاهد دارد؛ در حالی که اصل در جایی که علم یا اطمینان نداریم، مقتضی طهارت است.

۲۷. «...عن أحمد بن محمد، عن إبراهيم بن أبي محمود قال: قلت للرضا عليه السلام: الجارية النصرانية تخدمك وأنت تعلم أنها نصرانية لا تتوضأ ولا تغتسل من جنابة، قال: لا بأس، تغسل يديها.» (محمد بن الحسن الحرّ العاملي، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲۲)

۲۸. سید ابوالقاسم خوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۳



۳-۲-۴. موثقهٔ عمار سبابی:

«...عمار سبابی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا فرد می‌تواند از کوزه یا ظرفی که شخصی یهودی از آن آشامیده است، وضو بگیرد؟ فرمود: آری؛ گفتم: از همین آبی که او نوشیده است؟ فرمود: بله.»^{۲۹}

دلالت روایت: دلالت این حدیث به همان صورتی است که در گذشته اشاره شد؛ یعنی اگر کتابی نجاست ذاتی داشت قطعاً آب نیم‌خورده او نجس و وضو با آن صحیح نبود.

به منظور رعایت اختصار به ذکر همین تعداد از روایات بسنده می‌کنیم و خوانندگان گرامی را به مکتوبات مفصل‌تر ارجاع می‌دهیم.

۳-۳. استدلال به اصل

با وجود ادله‌ای که ذکر شد نوبت به استناد به اصل طهارت نمی‌رسد؛ زیرا اصل در جایی دلیل است که دلیل دیگری وجود نداشته باشد؛^{۳۰} اما بنابر فرض تمام نبودن ادله‌ای که بر طهارت اهل کتاب اقامه شد، می‌توان به این اصل استناد کرد.

۳-۳-۱. مراد از قاعدهٔ طهارت

معنای قاعدهٔ طهارت این است که اصل در هر آنچه در طهارتش شک داریم

۲۹. «محمد بن الحسن، بإسناده عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسن بن علی بن فضال، عن عمرو بن سعید المدائنی، عن مصدق بن صدقة، عن عمار السبابی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن الرجل هل يتوضأ من كوز أو إناء غيره إذا شرب منه علی أنه یهودی؟ فقال: نعم، فقلت من ذلك الماء الذی یشرب منه؟ قال: نعم.» (محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۹)

۳۰. جمعی از محققین، فرهنگ نامه اصول فقه، ج ۱، ص ۴۹۷

حکم به طهارت است.^{۳۱} در محل بحث ما نیز وقتی دلیلی بر نجاست و طهارت اهل کتاب نیافتیم، به مقتضای این قاعده حکم به طهارت آن‌ها می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مقدمه گذشت، قول به نجاست اهل کتاب در بین فقهای شیعه، قابل تبدیل شدن به معضلی اجتماعی است. این مسأله زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که شیعیان به بلاد غربی سفر کنند یا در سرزمین‌هایی زندگی کنند که در تعامل دائم با اهل کتاب باشند. مخصوصاً در این زمان که به لطف گسترش امکانات ارتباطی کره زمین به دهکده‌ای واحد تبدیل شده است. روشن است که قائل به طهارت اهل کتاب نیاز به ارائه دلیل ندارد؛ زیرا اصل شرعی، عقلی و عرفی مقتضی این قول است؛ بنابراین ارائه دلیل متقن و قابل اعتنا بر عهده قائل به نجاست اهل کتاب است.

عمده ادله ارائه شده برای اثبات نجاست اهل کتاب، اجماع و سنت است. اما در مورد اجماع؛ همان‌طور که بیان شد به نظر می‌رسد اجماعی در مسأله وجود نداشته باشد. مضاف بر این که حتی بر فرض پذیرش اجماع، بنابر آنچه علما گفته‌اند اجماع در صورتی حجت است که کاشف از رأی و نظر معصوم باشد؛ در حالی که در این مسئله لااقل احتمال می‌دهیم که قائلین تنها به بعضی از روایات و کلمات معصومین استناد کرده باشند و بعضی دیگر را که نه از حیث سند و نه از حیث دلالت کاستی ندارند، کنار گذاشته باشند یا بنابر احتیاط قائل به نجاست شده باشند که کاشف از رأی معصوم نیست.

اما در مورد سنت؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد که اخبار دلالت‌کننده بر طهارت اهل کتاب در مقابل اخباری هستند که قائلان به نجاست به آن استناد کرده‌اند و چه از نظر دلالت و چه از نظر تعداد در موضع برتری قرار دارند و از حیث سند نیز از دسته

۳۱. سید محمد کاظم مصطفوی، *مائه قاعدة فقهیه*، ص ۱۵۶



بررسی اجمالی حکم به طهارت اهل کتاب | ۶۵

دیگر کاستی ندارند. با این وجود حتی اگر قائل به این شویم که این دو دسته روایات در تعارض با یکدیگر ساقط می‌شوند و از حجیت می‌افتند، اصل طهارت مقتضی قول به طهارت اهل کتاب است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ ق.
۳. احمد بن فارس، *مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط: محمد هارون، عبد السلام، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق.
۴. انصاری، مرتضی، *کتاب الطهارة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۵. جمعی از محققین، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)*، تحقیق: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۲ ق.
۸. حسینی عاملی، سید محمد جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۹. حکیم، سید محسن، *مستمک العروة الوثقی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۱۰. خمینی، سید روح الله، *کتاب الطهارة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
۱۱. خویی، سید ابو القاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر: غروی تبریزی، میرزا علی، قم، دار الهادی، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. زمانی، محمد حسن، *طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.



۱۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، سید احمد، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.
۱۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، تحقیق: یوسف، محمد، بیروت، المکتبه العصریة، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائة قاعدة فقهیة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

